

Investigating the Nature of the Prescribed Religious Punishments; A Critical Approach from the Jurisprudential and Legal Perspectives

Ali Rezanezhad^{1}, Mohammad Mohseni Dehkalani², 'Aliakbar Jahani³*

1. Ph.D student, Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law , Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law , Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Mazandaran, Iran

(Received: March 5, 2020; Accepted: May 18, 2020)

Abstract

The legislator of Islamic Penal Code has proceeded the policy of separating prescribed punishments from non-prescribed punishments, not presenting a clear criterion and instance in this regard. While, excluding of prescribed punishments from a number of legal entities by the legislator has led to numerous interpretations and many drawbacks. Using a critical-analytical method, this article seeks two aims: First, it wants to provide a detailed criterion for prescribed religious punishments (ta'zir). Second, it wants to express the bugs of the legislator's perspective. Therefore, these results are obtained: First, the criterion proposed for the recognition of prescribed religious punishments is predetermined religious penalties that has not minimum or maximum and considering the rule "al-Ta'zir bima yarâhu al-hâkim", the ruler decides whether or not to execute. Second, legislator's policy of dealing with prescribed religious punishments in terms of being cautious about exercising Islamic penalties and determining the penalties based on discounts is contrary to the goals of ta'zir and not observing a coherent approach to all the rules and regulations of prescribed religious punishments has led to some drawbacks.

Keywords: Prescribed Religious Punishments, Criterion, Islamic Penal Code

* Corresponding Author, Email: : alirezanezhad7030@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۸۴۷-۸۲۱ (مقاله پژوهشی)

واکاوی ماهیت تعزیرات منصوص شرعی با رویکرد انتقادی از منظر فقهی و حقوقی

علی رضانژاد^{۱*}، محمد محسنی دهکلانی^۲، علی‌اکبر جهانی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹)

چکیده

قانونگذار قانون مجازات اسلامی سیاست تفکیک میان تعزیرات منصوص از غیرمنصوص شرعی را در پیش گرفته است. وی در این باره معیار و مصداق مشخصی ارائه نکرده است. درحالی‌که استثنا کردن تعزیرات منصوص از برخی نهادهای قانونی، سبب بروز تفاسیر متعدد و اشکالات عدیده‌ای به مقنن شده است. نوشتار حاضر با روش تحلیلی انتقادی به دنبال آن بوده است که اولاً معیار دقیقی برای تعزیرات منصوص ارائه دهد و ثانیاً اشکالات وارد به دیدگاه قانونگذار را بیان کند. از این رو نتایج ذیل حاصل جهد علمی پژوهشگران مقاله پیش رو است: نخست آنکه ملاک مطرح شده برای شناخت تعزیرات منصوص، مجازات‌های مقدر شرعی غیرمضبوط است که با عنایت به قاعده‌التعزیر بمایراه الحاکم، اجرا یا عدم اجرای آن برحسب مصالح و مفاسد مقتضی، به تشخیص حاکم اسلامی است؛ دوم، سیاست قانونگذار در برخورد با تعزیرات منصوص شرعی از حیث رعایت احتیاط در اعمال مجازات‌های اسلامی و ابتدای مجازات بر تخفیف در تنافی با اهداف تعزیرات بوده و عدم رعایت رویکردی یکپارچه در خصوص تمام مقررات و ضوابط تعزیرات منصوص با اشکال مواجه است.

واژگان کلیدی

تعزیرات منصوص شرعی، قانون مجازات اسلام، معیار.

۱. مقدمه

به موجب ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اصل در تعزیر غیرمعین بودن و مطابق ماده ۱۵ اصل در حد معین بودن موجب، نوع، میزان و کیفیت مجازات است. اما در موازین فقهی به تبع ادله موجود و به‌طور مشخص روایات وارده دسته‌ای از جرائم یا گناهان ذکر شده‌اند که با وجود حدی نبودن آن جرائم، شارع برای آنها مجازات معینی تعیین کرده است. از جمله آنها می‌توان به ارتداد، وطی بهائم، بدعت، سحر، مضاجعه تحت ازار واحد، مواقعه با همسر در روز ماه رمضان، ازاله بکارت با انگشت و... اشاره کرد. از این‌رو تعزیرات در کلام فقها به دو دسته تعزیرات منصوص و غیرمنصوص شرعی تقسیم می‌شود. اما در بیان فقها از یک طرف اختلاف بر سر تعداد و مصادیق این جرائم وجود دارد، به‌طوری‌که برخی فقها ضمن مسجل دانستن تعزیری بودن جرائم مذکور، تعداد این تعزیرات منصوص را منحصر در دو مصداق (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۷۴/۱۷۰؛ خمینی موسوی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۶/۴۹۴)، بعضی در سه (حلی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۰/۲۲۹) و بعضی دیگر منحصر در چهار مورد می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۲۶؛ صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۸۴). از طرف دیگر، چون مجازات این قبیل جرائم، معین است، این شبهه نیز وجود دارد که شاید جرائم مذکور در ردیف حدود قرار بگیرند و اصلاً تعزیری نباشند؛ کما اینکه برخی فقها بر این باورند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۲۵۵؛ منتظری، بی‌تا: ۳).

این شبهه و اختلاف به قلمرو قانونگذاری نیز سرایت کرده است. قانونگذار در دو مورد به ذکر عبارت تعزیرات منصوص (تبصره ۲ ماده ۱۱۵) و معین شرعی (ماده ۱۳۵) اکتفا کرده، درحالی‌که هیچ ضابطه‌ای برای شناخت آن ارائه نداده است. از طرفی در ماده ۲۲۰ نیز می‌گوید: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود». از این‌رو اختلاف نظر بر سر اینکه جرائم مذکور داخل در تعزیر منصوص شرعی‌اند؟ یا اینکه حد محسوب می‌شوند؟ هم در کلام فقها و هم در قلمرو حقوق کیفری داخلی وجود دارد. منشأ این شبهات فقط فقدان معیار و

شاخص اساسی برای شناخت و تفکیک این قبیل جرائم است. از این رو بحث‌های زیادی میان صاحب‌نظران حقوق مطرح شده است، به طوری که هریک به تشریح ابعاد مختلف این قبیل جرائم پرداخته‌اند.

اما با توجه به اینکه احصای آرای تمامی فقها حول تعزیرات منصوص و اختلاف در مصادیق آن ممکن نیست و تعدد اقوال در این خصوص به چشم می‌خورد، همچنین با توجه به اینکه قانونگذار صرفاً به بیان یک عنوان کلی در قانون اکتفا کرده و هیچ معیاری برای شناخت تعزیرات منصوص ارائه نداده است، بهتر است محور اول اختلاف یعنی تبیین مصادیق کنار گذاشته شود و کلام را بر محور دوم اختلاف یعنی ماهیت جرائم مذکور متمرکز کرد و به این پرسش پاسخ داد که حقیقتاً ماهیت این جرائم چیست؟ آیا این جرائم جزء حدود محسوب می‌شوند یا داخل در عنوان تعزیرند؟ از این رو بایسته است معیاری برای شناخت تعزیرات منصوص شرعی از حدود ارائه کرد. بنابراین مصادیقی که در این نوشتار سعی در ارائه تعریف یا ضابطه برای آن وجود دارد، موارد و مصادیق صدرالاشاره است؛ یعنی ارتداد، سحر، بدعت، موافقه با همسر در روز ماه رمضان، ازاله بکارت با انگشت مضاجعه تحت ازار واحد، وطی بهائم و... که در روایات برای آنها مجازات مابین حداقل و حداکثر تعیین شده است، ولی فقها آنها را در ردیف تعزیرات محسوب کرده‌اند.

مضافاً اینکه برای تبیین معیار برای شناخت تعزیرات منصوص شرعی باید به قاعده (التعزیر بما یراه الحاکم) نیز رجوع کرد و به این پرسش پاسخ داد که حدود اختیارات حاکم اسلامی در تعزیرات منصوص شرعی تا چه میزانی است؟ آیا به موجب این قاعده می‌توان اجازه دخل و تصرف در تعزیرات منصوص شرعی را به حاکم داد یا منصوص بودن مجازات اجازه چنین دخل و تصرفی را نمی‌دهد؟ در نهایت پس از اینکه معیار شناخت تعزیرات منصوص شرعی ارائه شد، جای طرح این بحث و سؤال است که چرا قانونگذار تعزیرات منصوص شرعی را از برخی نهادهای ارفاقی به حال مرتکب استثناء کرده است؟

نمره و نتیجه عملی این نوشتار در جایی آشکار می‌شود که به واسطه نبودن معیاری

دقیق راه تفسیر قضات محاکم از این جرائم باز است و این می‌تواند سبب بروز آرای متفاوت در رویه قضایی شود؛ به طوری که اگر قضات جرائم مذکور را حد به حساب بیاورند، می‌توانند به موجب ماده ۲۲۰ و اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل کرده و بدون وجود نص قانونی، مرتکبان را به کیفرهای مذکور در شرع محکوم کنند، ولی اگر جرائم مذکور را تعزیر به حساب بیاورند، می‌توانند به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۵ از برخی نهادهای قانونی مساعد به حال مرتکب محروم کنند؟

۲. تحلیل معیارهای تعزیرات منصوص شرعی

۲.۱. مقدر بودن موجب، نوع و میزان فی الجمله

دسته‌ای از فقها در تعریف حد و تعزیر گفته‌اند: هرچه شرعاً برای آن عقوبت مقدر شده باشد حد و هرچه برای آن عقوبت مقدر نشده باشد، تعزیر نامیده می‌شود (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۳۲۵؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵: ۴۳۳؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۲۷؛ حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵). از این رو از نظر آنها ملاک افتراق حد و تعزیر در مقدر بودن عقوبت است. اما این دسته از فقها در کتاب‌های خود اسباب حدود را در شش مورد زنا، دنباله آن (لواط، مساحقه و قوادی)، قذف، شرب مسکر، سرقت و محاربه ذکر کرده‌اند و معتقدند که مابقی جرائم حتی اگر در شریعت برای آنها عقوبت تعیین شده باشد، در ردیف تعزیرات قرار می‌گیرند نه حد.^۱ از این رو جرائم مقدره که محل بحث هستند، اگرچه در شرع برای آنها مجازات تعیین شده است، ولی همگی آنها تعزیرند. برای مثال محقق حلی در شرایع

^۱ در برخی کتب فقهی ملاحظه می‌شود که اسباب حد بیشتر یا کمتر از شش مورد ذکر شده است؛ این به معنای اختلاف در ماهیت اسباب نیست، بلکه این اختلاف به سبب دسته‌بندی فصول است. این نکته نیز حائز اهمیت است که فقها در اسباب تعزیر که در شریعت بیان شده نیز اختلاف دارند که این اختلاف خارج از محل بحث است، زیرا گفته شد هدف اصلی این نوشتار تبیین معیاری برای تفکیک تعزیرات منصوص شرعی از غیر منصوص و حدود است.

پس از ذکر اسباب شش گانه حد، اسباب تعزیر را چهار چیز می‌دانند که عبارت‌اند از: بغی، ارتداد، وطی بهائم و ارتکاب هر عمل حرامی که در شرع حدی ندارد. یا شهید ثانی در مسالک پس از آنکه تعزیر را عقوبت یا اهانتی می‌داند که در شرع غالباً برای آن اندازه‌ای در نظر گرفته نشده است، می‌گویند: «اصل در تعزیرات عدم تقدیر مجازات است لیکن در برخی روایات برای برخی از جرائم تعزیری مجازات تعیین شده است که تعداد آنها پنج مورد است»^۱ (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۳۲۶). فقهای دیگر نیز با آنکه معیار تفکیک حد از تعزیر را تقدیر یا عدم تقدیر عقوبت می‌دانند، ولی به این دسته‌بندی پایبند بوده‌اند. از جمله شیخ مفید در مقنعه (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ۷۷۴-۸۰۵) علامه حلی در مختلف (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ۱۳۷-۲۸۲)، شهید اول در لمعه‌الدمشقیه (عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ۳۵۷) شهید ثانی در شرح آن (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ۳۵۷)، فاضل آبی در کشف‌الرموز (آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۵۳۸-۵۹۰)، امام خمینی در تحریر‌الوسیله (خمینی موسوی، بی‌تا، ج ۲، ۴۸۷-۵۴۲)، اشاره کرد.

۲.۱.۱. اشکالات این معیار

ملاحظه می‌شود که این دسته از فقها در تعریف خود از حد و تعزیر ویژگی مقدر بودن را ملاک قرار داده‌اند و چیزی را که شرعاً عقوبت مقدر نداشته باشد، تعزیر می‌دانند، ولی در دسته‌بندی کتاب‌های خود برخی جرائم را در زمره تعزیرات قرار داده‌اند، درحالی‌که مجازات مقدر دارند، مثل ارتداد و بغی. فقها در خصوص ارتداد برای شخص مرتد - فطری مطلقاً و مرتد ملی در فرض عدم توبه - مجازات قتل را در نظر گرفتند. قتل هم مجازاتی است که شرعاً مقدر شده است؛ ولی فقهای مذکور همگی ارتداد را تحت تعزیرات آوردند؛ اگر ارتداد تعزیر است، پس نباید مجازات مقدر داشته باشد و اگر حد است، پس نباید در ردیف تعزیرات قرار گیرد. از قضا این اشکال را برخی فقها نیز به

^۱ . مواضع با همسر در روز ماه رمضان، ازدواج با کنیز قبل اذن از زوجه آزاد، مضاجعه دو نفر تحت ازار واحد، ازاله بکارت با انگشت، مضاجعه زن و مرد تحت لحاف واحد.

مرحوم محقق حلی و سایرین وارد کرده‌اند (منتظری، بی‌تا: ۳) یا در همین جرائم محل بحث، خود فقها به این نکته اذعان دارند که برای این دسته از جرائم در روایات مجازات تعیین شده است، با این حال آنها را در ردیف تعزیرات قرار داده‌اند، از این رو معیاری که فقها ارائه داده‌اند، تقدیر یا عدم تقدیر عقوبت است، ولی دسته‌بندی آنها با این معیار همخوانی ندارد. طبق معیاری که فقهای مذکور مطرح کرده‌اند، این قبیل جرائم چون موجب، نوع و میزان عقوبت در آنها شرعاً معین شده است، باید در ردیف حد قرار بگیرند نه تعزیرات، حال آنکه این طور نیست.

اشکال دیگری که برخی فقها بیان کرده‌اند آن است که تعریف مذکور خالی از تسامح نیست، زیرا مراد از «آنچه که برای آن شرعاً عقوبت مقدر شده است»، نفس معصیت و گناهانی مثل زنا و شرب مسکر و... است و حد آن، مجازات و پاسخی است که به ارتکاب این معاصی داده می‌شود و لذا این تعریفی که ارائه شد، تعریف خود حد نیست، بلکه تعریف نفس آن معصیت و گناه است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۹؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲ق: ۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۱).

مضافاً اینکه تعریف مذکور برای حد، مانع اغیار نیست، زیرا قصاص و دیه و کفارات هم از جمله عقوبات و مجازاتی هستند که شرعاً برای برخی معاصی مقدر شده‌اند و حال آنکه آنها چیزی غیر از حد هستند. از این رو اینکه گفته شد هر چیزی است که شرعاً برای آن عقوبت مقدر شده باشد، - بر فرض اینکه تسامحی در کار نباشد - این تعریف شامل سایر عقوبات مقدر شرعی مثل قصاص، دیات و کفارات هم می‌شود. لذا مانع اغیار بودن آن محل اشکال است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۱). بنابراین در مجموع تعریف ارائه شده نمی‌تواند معیار و ضابطه خوبی برای تفکیک تعزیرات منصوص شرعی از تعزیرات غیرمنصوص و حدود باشد، زیرا همچنان ماهیت جرائم مذکور نامعلوم‌اند. اگر حد هستند، پس ذکر آنها ذیل تعزیرات و تخصیص آنها از مجازات مقدر شرعی صحیح نیست و اگر تعزیرند، پس تعریفشان از تعزیرات ناتمام است، زیرا اصل را در تعزیر عدم تقدیر عقوبت گرفته‌اند، حال آنکه جرائم مزبور فی‌الجمله موجب نوع و میزان مجازات در آنها معین است.

فارغ از ایرادات فقها، پذیرش تعریف مذکور سبب می‌شود که دیگر مصداقی برای ماده ۲۲۰ ق م ا باقی نماند، زیرا مواردی مثل زنا و ملحقات آن، شرب مسکر، قذف، سرقت و محاربه، طبق تعریف فقها حد هستند و قانونگذار نیز در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی آنها را نام برده و احکامشان را بیان کرده است، بقیه مواردی که مجازات مقدر شرعی دارند، در ردیف تعزیرات قرار می‌گیرند و در فهرست حدود نیستند؛ پس ماده ۲۲۰ که گفته است: «حدودی که در این قانون ذکر نشده است» مصداقی ندارد. از این رو لازمه پذیرش این معیار بی مصداق ماندن ماده ۲۲۰ و لغویت آن خواهد بود.

۲.۲. مقدر بودن موجب

یکی دیگر از معیارهایی که می‌توان برای انفکاک تعزیرات منصوص شرعی از تعزیرات غیرمنصوص و حدود ارائه داد، معین بودن صرف موجب مجازات است. توضیح اینکه برخی فقها همچون فقهای دسته اول در تعریف حد، معین و مقدر بودن و در تعریف تعزیر، نامعین بودن عقوبت در شریعت را ارائه داده‌اند و تمامی جرائمی که به نحوی نوع و میزان مجازات آنها مقدر و معین است، در ردیف حدود قرار دادند. از این رو جرائم محل بحث نیز همگی جزء حدود قرار دارند، چون سه شاخصه و ویژگی موجب، نوع و میزان در آنها فی‌الجمله معین است. در مقابل برای تعزیرات منصوص شرعی فقط یک سبب ذکر کرده‌اند و آن ارتکاب هر کار حرامی که در شرع نوع و میزان مجازاتش مشخص و مقدر نباشد و به نظر حاکم واگذار شده است. به عبارت دیگر موجب مجازات در آنها معلوم ولی میزان و نوع آن به دست حاکم است، مثل سرقت‌های فاقد شرایط حد، تقاذف، اعمال مجازات بر مختلس، مستلب و محتال و... که حرمت عمل مرتکب چنین جرائمی و قابل تعزیر بودن آن در شرع ثابت شده است ولی نوع و میزان آن به نظر حاکم واگذار شده است (منتظری، بی تا: ۳).

از جمله فقهای که قائل به این نظرند، مرحوم صاحب جواهر است؛ ایشان پس از آنکه معنای لغوی حد و تعزیر را بیان کردند، کلام شهید ثانی در مسالک را بازگو کردند و در مقام اعتراض و اشکال به ایشان می‌فرمایند: «اطلاق تعزیر بر جرائم مقدر در روایات سبب شده است تا شهید آنها را جزء تعزیرات قرار دهد با آنکه مجازاتشان مقدر است و شاید به

همین خاطر باشد که بعضی از فقها این جرائم را در ردیف حدود آوردند» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۴۱: ۲۵۵). سپس به کلام فاضل اصفهانی در کشف اللثام اشاره می‌کنند که وی هم جرائم فوق را جزء حدود به حساب می‌آورند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۴۰۷). مرحوم فاضل لنکرانی نیز پس از بیان کلام شهید ثانی در خصوص تعزیرات منصوص، معتقدند در میان روایات چیزی که دلالت بر آن داشته باشد، مجازات‌های مقدر مزبور جزء تعزیر باشند، وجود ندارد، بلکه همه موارد مذکور جزء حدودند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰). علاوه بر این برخی فقهای معاصر نیز بر همین راه رفتند و معتقدند که مجازات‌های محل بحث باید جزء حدود محسوب شوند (متظری، بی تا: ۳؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۹).

۲،۲،۱. اشکالات این معیار

یکی از اشکالات این نظر آن است که با نگاهی ساده به جرائم مستوجب حد مثل زنا، قذف، سرقت و... مشخص می‌شود که همه آنها مجازاتشان ثابت است و اصلاً در آنها اقل و اکثری وجود ندارد. مثلاً زنا محصنه رجم، زنا غیر محصنه صد ضربه شلاق، قذف هشتاد ضربه شلاق، سرقت قطع چهار انگشت دست و به همین ترتیب بقیه آنها. ملاحظه می‌شود که مجازات آنها مقدر بوده و از جانب اقل و اکثر مضبوط است، ولی جرائمی مثل ازاله بکارت با انگشت یا مضاجعه تحت ازار واحد، اگرچه مجازاتشان مقدر است و باید کنار سایر جرائم مستوجب حد قرار بگیرند، ولی کیفر آنها مضبوط نیست، بلکه محدود به یک حد اقل و حداکثر است. مثلاً برای جرم مضاجعه دو نفر تحت ازار واحد شهید ثانی در مسالک سی تا نودونه ضربه و بیشتر از ایشان، ابوصلاح حلبی ده تا نودونه ضربه شلاق (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۷) را در نظر گرفته‌اند و اختیار اینکه چند ضربه در این محدوده بر مرتکب جاری می‌شود، با حاکم است. حال سؤال اینجاست در کدام جرم مستوجب حد شارع این گونه مجازات وضع کرده است؟^۱ یا در جرم ازاله بکارت با انگشت نیز همین طور است. شیخ طوسی در نهاییه و ابن ادریس در سرائر می‌گویند: سی تا نودونه ضربه (طوسی،

۱. ممکن است به این مطلب چنین اشکال شود که بنابر نظر مشهور فقها در جرم محاربه مجازات متنوع و بمایراه الحاکم است؛ اما می‌توان جواب داد در این مسئله قبول قول غیر مشهور که صاحب جواهر آنها را به تفصیل آورده است محال و غیر ممکن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۵۷۴).

۱۴۰۰ق: ۶۹۹؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۴۹)، ولی شیخ مفید معتقدند سی تا هشتاد ضربه شلاق (بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۷۸۵) بر مرتکب جاری می‌شود. از این رو کیفر جرائم مذکور اگرچه مقدرند، ثابت و مضبوط نیستند؛ علاوه بر این، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میان فقها بر سر میزان مجازات اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر در جرائم مستوجب حد مثل زنا و... اصلاً به چشم نمی‌آید، مگر در جزئیات ناچیز. پس با وجود این تعدد و اختلاف اقوال چگونه می‌توان چنین جرائمی را در کنار حدودی قرار داد که اصلاً اختلافی در آنها نیست و هم از جانب اقل و هم از جانب اکثر مضبوط‌اند؟

مضافاً اینکه در برخی روایات برای مطلق عقوبت عنوان حد به کار برده شده است و فقها به آن اشاره کرده‌اند، مثل روایت ابن رباط از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «ان الله عزوجل جعل لكل شی حداً و جعل علی من تعدی حداً من حدود الله عزوجل حداً...» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۱۵)؛ یعنی بدون شک خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده، و برای کسی که از آن حد و مرز تجاوز کند، مجازاتی در نظر گرفته است. اما این دسته از روایات نیز نمی‌تواند دلیل شود تا مجازات‌های مقدره مزبور حد محسوب شود، زیرا در این روایات عنوان حد به مطلق مجازات و عقوبت اطلاق شده است و هم شامل حدود مصطلح می‌شود و هم شامل تعزیر و نباید چنین پنداشت که چون در روایت عنوان حد به کار برده شد، پس حتماً تمامی عقوبات مقدره ذیل حد هستند.

اشکال دیگر آن است که قاعده «تدرا الحدود بالشبهات» اقتضا می‌کند در تمامی مواردی که شبهه‌ای در جرم مستوجب حد وجود دارد، مجازات حدی آن جرم برداشته شود؛ اعم از اینکه در شرایط اثبات جرم حدی شبهه‌ای وجود داشته باشد یا در جرم بودن یا نبودن آن اختلاف حاصل شود یا اینکه در مسئولیت کیفری مرتکب شبهه‌ای به وجود بیاید، در هر حال باید به محض بروز شبهه به موجب این قاعده مجازات حدی برداشته شود. در ما نحن فیه هم که شبهه بر سر حدی یا تعزیری بودن این قبیل جرائم است و این شبهه از نوع مفهومی می‌باشد و شبهه مفهومی نیز در کنار شبهه موضوعیه و حکمی به سبب اطلاق این قاعده مشمول حکم آن می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۷۳). پس به موجب

این قاعده باید وصف حدی بودن از دوش این قبیل جرائم برداشته شود، زیرا فقها در مفهوم آن اختلاف نظر دارند و با وجود این اختلاف نظر و شبهه صحیح نیست که چنین جرائمی را در ردیف حد قرار داد.

همچنین نظریه مشورتی شماره ۱۳۰۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه که در تاریخ ۹۲/۷/۳ صادر شده است، مقرر می‌دارد: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر به‌طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است، ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود ...»^۱ به موجب این نظریه، به صراحت مشخص می‌شود معیار مذکور مورد پذیرش قانونگذار نیز قرار نگرفت و برای شناخت تعزیرات منصوص شرعی و افتراق آن از تعزیرات غیرمنصوص و حدود باید معیار دیگری ارائه داد (رحمانیان و حبیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۲.۳. مقدر بودن موجب، نوع و میزان به‌نحو غیر مضبوط

همان‌طور که گفته شد با نگاهی ساده به موجب، نوع و میزان جرائم مستوجب حد که مشهور فقها ذکر کرده‌اند، مشخص می‌شود همه آنها اولاً مقدر شرعی‌اند و ثانیاً هم از جانب اقل و هم از جانب اکثر مضبوط و محدودند^۲ و این فرق اساسی و ریشه‌ای میان حد و تعزیر است. مثلاً شارع برای زنای محصنه حد رجم و برای زنای غیر محصنه ۱۰۰ ضربه

^۱ پایگاه اینترنتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به نشانی (<https://edarehoquqy.eadl.ir>)

^۲ در روایت صحیح‌های از حضرت علی(ع) در خصوص حکم کسی سؤال شد که علیه خودش اقرار به حدی کرد، ولی نوع حد را مشخص نکرد، حضرت هم در پاسخ فرمودند تا جایی که حد را از خودش نهی کند او را بزنید. «ی رجل أقرَّ على نفسه بحدٍّ - ولم يُسمِ أيَّ حدٍّ هو - قال أمر أن يُجلد - حتى يكون هو الذي ينهى عن نفسه في الحدِّ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۲۵). ممکن است اشکال شود که وجود این روایت را چگونه توجیه می‌کنید؟ در پاسخ به این اشکال مقدر می‌توان حد را در معنای لغوی آن یعنی اعم از حد و تعزیر دانست، کما اینکه پیشتر به آن اشاره شد.

شلاق در نظر گرفته است، به طوری که هیچ زیادت و نقصانی در آن وجود ندارد. از این رو هر جرمی که مجازات آن در شرع، مقدر و از جانب اقل و اکثر مضبوط باشد، جزء حدود قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر حد مجازاتی است که در شرع نوع و میزان آن مشخص شده است، ولی به شرط اینکه آن مجازات از جانب طرفین مضبوط و محدود باشد. حال اگر نوع و میزان آن مجازات در شرع مشخص نشده باشد، از نوع تعزیر است و چنانچه نوع و میزان آن مجازات در شرع مشخص و مقدر باشد، لیکن مضبوط و محدود نباشد، بلکه تعیین میزان دقیق آن به حاکم سپرده شود، آن مجازات از نوع تعزیر منصوص شرعی است. برخی فقها همچون مرحوم سبزواری پس از آنکه حد و تعزیر را تعریف و اسباب حد را همان شش مورد ذکر کردند، به این نکته مهم اشاره می‌کنند که «حدود خداوند عزوجل از حیث کمیت و کیفیت و سایر جهات و خصوصیات محدود است» (سبزواری، ۱۳۴۱ق، ج ۲۷: ۲۲۵). از این رو کلام ایشان می‌تواند مؤید این نکته باشد که فرق تعزیرات منصوص شرعی با حدود در ثابت و محدود بودن نوع و میزان مجازات است. فقهای دیگر نیز به نوعی همین معیار را رعایت کرده‌اند، به طوری که جرائمی مثل سب نبی، ادعای نبوت، سحر، ارتداد و بیع انسان آزاد را جزء جرائم مستوجب حد قرار داده‌اند، زیرا در شرع برای آنها کیفر مقدر مضبوط در نظر گرفته شده است (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۳۲۱، ۳۲۳ و ۳۸۴ و ۳۹۱)^۱. مرحوم فاضل مقداد هم یکی از فرق‌های حد و تعزیر را در این نکته می‌داند که تعزیر براساس حالات فاعل (مرتکب) جرم و میزان اثرگذاری جرم متفاوت است، ولی حدود ثابت‌اند و به صرف ارتکاب عمل، مجازات حدی بدون در نظر گرفتن میزان تأثیرگذاری جرم باید اعمال شود (حلی، ۱۴۰۳ق: ۴۷۳). واضح است که تفاوت میان حدود و تعزیرات منصوص شرعی را باید در محدود و مضبوط بودن نوع و میزان مجازات‌های حدی و عدم مضبوط بودن نوع و میزان مجازات‌های تعزیری دانست.

^۱ با ملاحظه روایات مشخص می‌شود که برای چهار مورد اول مجازات قتل و برای مورد آخر قطع دست وضع شده است. ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۶۵.

یکی از نتایج و ثمرات این معیار آن است که جرائمی همچون سحر و ارتداد که کیفر مقدر محدود دارند، ولی قانونگذار در قانون مجازات به آنها اشاره‌ای نکرده است، جزء حدود محسوب می‌شوند و به موجب ماده ۲۲۰ ق.م.ا قضاات محاکم می‌توانند به اعمال مجازات‌های شرعی آنها اقدام کنند و در مقابل جرائمی که مجازات مقدر شرعی دارند، ولی آن مجازات محدود نیست، همچون مضاجعه تحت ازار واحد، ازاله بکارت با انگشت و... در ردیف تعزیرات منصوص شرعی بوده و مرتکب آن از نهادهای ارفاقی مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ محروم می‌شود.

۳. دامنه اختیارات حاکم اسلامی در قاعده‌التعزیر بما یراه الحاکم

حال که مشخص شد فرق اساسی میان حدود الهی و تعزیرات منصوص شرعی در ثابت بودن یا نبودن نوع و میزان کیفر مقدر است، جای طرح این سؤال است که چرا قانونگذار تعزیرات منصوص شرعی را از برخی مقررات ارفاقی به حال مرتکب استثنا کرده است؟ آیا در تعزیرات منصوص شرعی اعمال برخی مقررات قانونی مساعد به حال مرتکب مثل عفو، تعلیق، تعویق و تخفیف مجازات با شرعی بودن میزان و نوع کیفر منافات دارد؟ اما قبل از پاسخ به این پرسش، باید به این مطلب نگاهی داشت که حدود اختیارات حاکم اسلامی در اعمال مجازات‌های تعزیری منصوص تا چه حد است؟ آیا حاکم اسلامی فقط می‌تواند در میزان و نوع کیفری که شارع مقدس تعیین کرده است، دخل و تصرف کند و مقدار متناسب را برای مرتکب اعمال نماید و حق عفو، تعلیق، تعویق و... تعزیرات را ندارد یا این اختیار را دارد و می‌تواند از اعمال مجازات‌های تعزیری منصوص در حق مرتکب صرف‌نظر کند؟ به عبارت دیگر، آیا قاعده مزبور اجازه هرگونه دخل و تصرف برای عدم اعمال مجازات‌های تعزیری یا تخفیف، تعلیق و تعویق آن را به حاکم اسلامی می‌دهد یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که اصولاً در اسلام مجازات‌ها وسیله‌ای برای اصلاح مرتکب رفتارهای مجرمانه‌اند نه اینکه فی‌نفسه هدف باشند؛ چنانکه برخی نویسندگان در این خصوص اذعان می‌دارند، از جمله اهداف مجازات‌ها در اسلام اصلاح

آدمیان، بازداشتن ایشان از ارتکاب گناهان و جرائم است (عوده، ۱۹۹۴م، ج ۱: ۶۰۹). از این رو هیچ‌گاه اسلام و ذات باری تعالی با وضع مجازات دنیوی (حدود و تعزیرات) به دنبال صرف مجازات کردن و انتقام‌جویی از گناهکار و مجرم نیست، بلکه اصلاح و عبرت‌پذیری مرتکب از اهداف کیفر است. برخی فقها نیز در تعریف تعزیر از عبارت «تأدیب» استفاده می‌کنند که این می‌تواند گواه بر همین مطلب باشد؛ مثلاً ابوصلاح حلبی در تعریف تعزیر می‌نویسد: «تعزیر عبارت است از تأدیب که خداوند تعبد آن را جعل نموده است؛ برای اینکه تعزیر شونده و دیگر مکلفین را از ارتکاب عمل ممنوع بازدارد» (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۶) همچنین صاحب ریاض در تعریف تعزیر می‌گویند: «اگر مجازات معین نشد نامش تعزیر است که معنای لغوی آن تأدیب است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵۹). آیت‌الله مکارم در خصوص از بین رفتن مجازات‌های تعزیری معتقدند که در مجازات‌های تعزیری، هرگاه مجرم از طریق دیگری از گناه خودداری و توبه کند، مجازات وی از بین می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۷). در کنار همه این موارد علمای اهل لغت نیز به‌صراحت اشاره می‌کنند که یکی از معانی تعزیر، «تأدیب کردن مجرم برای منع وی از ارتکاب معصیت» است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۵۶۲؛ واسطی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۲۱۲؛ عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۱: ۴۷۱). همه این موارد به‌خوبی گویای این مطلب است که تعزیر، تأدیبی است که از باب رحمت وضع شده و هدف آن، پاک شدن گناهکار از آلودگی به گناه و بازداشتن وی از آلوده شدن مجدد به گناه است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۹۹)، نه اینکه اجرای تعزیر بر مرتکب جرم فی‌نفسه هدف باشد.

حال که اجرای تعزیرات وسیله‌ای برای تأدیب و اصلاح مجرم است، بیان این نکته حائز اهمیت است که اطلاق تعزیر شامل هر دو نوع آن یعنی تعزیرات منصوص شرعی و غیرمنصوص شرعی می‌شود و فقها از این حیث که تعزیر وسیله‌ای برای تأدیب و اصلاح مجرم است، کلام خود را مقید نکرده‌اند، از این رو شمولیت قاعده‌التعزیر بمایراه‌الحاکم هر دو نوع آن را در برمی‌گیرد؛ در نتیجه می‌توان گفت اجرا یا عدم اجرای تعزیرات منصوص

شرعی، تعلیق آن، تعویق صدور حکم ناظر بر آن، تخفیف آن هم در ید حاکم اسلامی قرار دارد.

حال که با توجه به قاعده‌ی التعزیر بما یراه الحاکم اختیار اجرای تعزیر به حاکم داده شده است، بدیهی است حاکم برحسب هوا و هوس خود نمی‌تواند کسی را تعزیر کند یا بیشترین میزان و سنگین‌ترین نوع تعزیر را بر مرتکب جاری کند یا اینکه از اجرای کیفر تعزیری بر کسی صرف‌نظر کند یا کمترین مقدار و خفیف‌ترین نوع را بر مرتکب جاری کند، بلکه اجرا و عدم اجرای تعزیر و یا تعیین میزان و نوع آن توسط حاکم تابع مصلحت و مفسده است. گاهی مصلحت اقتضا می‌کند، حاکم از اجرای تعزیر بر مجرم صرف‌نظر کند (به عبارت دیگر او را از اجرای تعزیر عفو کند) و گاهی مفسده جرم ارتكابی مقتضی آن است که حاکم مرتکب را به سنگین‌ترین مقدار تعزیر کند. بنابراین اگر گفته شود حاکم اسلامی براساس قاعده‌ی مذکور در تعزیرات (خواه منصوص باشد یا غیرمنصوص) مخیر است و می‌تواند همان‌طور که میزان، نوع و کیفیت مجازات‌های تعزیری را تعیین کند، اصل اجرا یا عدم اجرای مجازات تعزیری بر مرتکب و سایر مقررات مذکور را نیز تشخیص دهد، سخن گزافی نیست؛ البته نه براساس میل و اراده‌ی شخصی خود، بلکه براساس مصالح و مفاسد موجود.^۱

۳،۱. نظر فقها در تبعیت اجرا یا عدم اجرای تعزیرات از مصالح و مفاسد

کلام برخی فقها نیز مؤید همین مطلب است که اجرا و عدم اجرای تعزیر اگرچه به دست حاکم شرع است، تابع مصلحت و مفسده مقتضی بوده و حاکم شرع براساس آن می‌تواند بر کسی مجازات تعزیری (خواه منصوص یا غیرمنصوص) را اجرا کند یا اینکه عفو، تعلیق، تعویق و... کند. آیت‌الله مکارم پس از تشریح ابعاد قاعده‌ی التعزیر بما یراه الحاکم در خصوص مشروعیت تعزیر تعلیقی می‌نویسند: «ظاهراً تعلیق تعزیرات اشکالی ندارد؛ زیرا با

^۱ البته ناگفته نماند در تعزیرات که تعیین مقدار آن بر عهده‌ی امام و حاکم گذارده شده است، اگر متخلفی به حقی از حقوق مردم تجاوز کند، عفو او مبتنی بر گذشت صاحب حق است (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۰۹).

ماهیت تعزیر سازگار است. چون حقیقت تعزیر بازداشتن تکرار جرم، و تأدیب مجرم است، و برای رسیدن به این منظور لازم است از آسان‌ترین روش‌ها استفاده گردد. بنابراین هرگاه تعزیر تعلیقی مؤثر در حال مجرم باشد، و او را از تکرار گناه بازدارد، بدون شک این کار جایز، بلکه به مقتضای قاعده‌الاسهل فالاسهل واجب می‌باشد. به تعبیر دیگر، اگر یقین یا ظن قوی حاصل شود که مجرم با تعزیر تعلیقی، دست از معصیت می‌شوید، این کار جایز است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۵). شهید اول نیز ضمن بیان تفاوت‌های حدود و تعزیرات، بیان می‌دارند: «تعزیر تابع مفسده است؛ اگرچه معصیتی در میان نباشد. مانند تعزیر کودکان و مجانین به منظور اصلاح آنان» (عاملی، بی تا، ج ۲: ۱۴۳). فقیه دیگر مرحوم اردبیلی نیز می‌فرماید: «تعزیر همان تأدیب یا عقوبت است و مختص کسی است که عملی را که نباید مرتکب شود، انجام می‌دهد؛ خواه آن عمل شرعاً گناه باشد یا اینکه شرعاً گناه نباشد بلکه به امر حاکم حکومت اسلامی ناشایست تلقی شود» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۳۸).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که به مقتضای قاعده‌التعزیر بما یراه الحاکم اجرا یا عدم اجرای تعزیرات به دست حاکم است. حاکم شرع با بررسی مصالح و مفاسد مقتضی می‌تواند از اجرای تعزیرات منصوص یا غیرمنصوص بر مجرم، بگذرد، تعلیق کند، تخفیف دهد یا اینکه همان نوع و میزان مجازاتی را که شارع در نظر گرفته است، بر او اجرا کند. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت در تعزیرات منصوص شرعی اصل اجرا یا عدم اجرای تعزیرات به موجب قاعده‌مزبور و بنابر مصالح و مفاسد موجود به دست حاکم است، ولی میزان، نوع و کیفیت مجازات را شارع تعیین کرده است، بدین ترتیب منافاتی بین اعمال نهادهای قانونی مساعد به حال مرتکب و منصوص بودن مجازات‌ها پیش نمی‌آید.

۴. نقدی بر عدم اعمال نهادهای ارفاقی قانون مجازات بر تعزیرات منصوص

پس از اثبات اینکه تعزیرات منصوص شرعی همان مجازات‌های مقدر شرعی غیرمضبوط است و بیان این مطلب که اجرای تعزیر (خواه منصوص باشد یا غیرمنصوص) و تعیین نوع، میزان و کیفیت اجرای آن طبق قاعده‌التعزیر بما یراه الحاکم به دست حاکم

(قانونگذار) اسلامی است، جای طرح این سؤال است که چرا قانونگذار سیاست تفکیک تعزیرات منصوص و غیرمنصوص شرعی را در قانون مجازات اسلامی در پیش گرفته است؟

دقت در ایرادات شورای نگهبان که به تفکیک تعزیرات منصوص از غیرمنصوص منجر شده است، حکایت از آن دارد که دغدغه قوه مقننه آن بوده که اجازه عدم اجراء، تغییر و تبدیل مجازات‌هایی را که در نصوص شرعی مقدر شده‌اند، ندهد. در این زمینه برای مقنن تفاوتی ندارد که آیا این مجازات معین شده از جنس حد باشد یا تعزیر. به‌طور مثال در خصوص حکم ماده ۲۷ ق م ا که اجازه کسر مجازات شلاق تعزیری به جهت احتساب بازداشت‌های مقدم بر صدور حکم را داده بود، شورا ایراد گرفته بود که اطلاق مجازات‌های تعزیری از این نظر که شامل تعزیرات و یا شلاق‌های منصوص شرعی می‌شود، رعایت قاعده مذکور بدون وجود مصلحت خلاف موازین شرع است. از نکته مذکور به‌خوبی استفاده می‌شود که شورا با تفکیک تعزیرات منصوص شرعی از برخی قواعد عمومی درصدد بود که در کنار حدود، قطعیت اجرای مجازات‌های تعزیری معین در نصوص شرعی را تضمین کند، از این رو هرچند قانونگذار آنها را تعزیری تلقی کرده، ولی می‌خواهد از حیث آثار حقوقی تا حد امکان به‌مثابه حدود با آنها برخورد شود و وضعیت متمایزی را برای آنها در مقایسه با سایر تعزیرات شناسایی کند (ساریخانی و اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). به نقل از پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۲: ۳۳). به‌عبارت دیگر قانونگذار خواسته جرائم محل بحث را هم تعزیری محسوب کند و هم برای مجازات‌های مقدر شرعی، موضوعیت قائل شود.

اما برخی بر این باورند فقهای شورای نگهبان به‌نوعی احتیاط کرده‌اند و به‌دلیل جلوگیری از عدم اجرا یا تغییر در مجازات شرعی که سابقه تجریم دارند، موضوع تعزیرات منصوص شرعی را به قانون مجازات اسلامی وارد کرده و آن را از شمول برخی نهادهای این قانون، استثنا کرده‌اند (ساریخانی و توکل‌پور، ۱۳۹۵: ۱۰۵)، اما این مطلب می‌تواند از جهات مختلف محل اشکال باشد.

یکی از اشکالات همان‌طور که اشاره شد، این است که خداوند متعال بی‌گمان از وضع مجازات‌های حدی و تعزیری مقاصدی داشته است؛ برای برخی جرائم که نزد او از اهمیت زیادی برخوردار بود، با وضع مجازات‌های حدی سعی در جلوگیری از نقض آنها داشته و به همین دلیل امکان دخل و تصرف در آنها را نداده است (مثل زنا که با شرافت و حیثیت افراد و جامعه در ارتباط است)، اما در مقابل نسبت به برخی جرائم حساسیت کمتری به خرج داده و به همین دلیل امکان دخل و تصرف در اعمال مجازات و کیفیت و میزان آن را به حاکم شرع سپرده است. حال در جرائمی که شبهه حدی بودن آنها وجود دارد، نزدیک‌تر به احتیاط آن است که از الحاق آن به مجازات‌های حدی صرف‌نظر شود نه اینکه احکام سخت و غیرقابل دخل و تصرف حد بر آنها مترتب شود، زیرا اولاً ثابت شد که مجازات جرائم محل بحث تعزیری هستند نه حدی و بار کردن احکام و ثمرات حد بر چنین جرائمی وجهی ندارد؛ ثانیاً بر فرض که حدی باشند، در خود حدود الهی خداوند طریق توسعه و تخفیف به حال مرتکب را در پیش گرفته است، آنگاه چگونه در چنین جرائمی نباید راه توسعه و تخفیف به حال مرتکب را اتخاذ کرد؟

تعدد اقرار و تعدد شهود برای اثبات حد، پذیرش انکار بعد از اقرار به موجب حد رجم، سقوط حد به محض حصول شبهه و...، همگی به‌نوعی می‌توانند از قرائن دال بر تخفیف و توسعه در حدود باشد. یا برخی فقها در خصوص کشتن مرتکبان مکرر اسباب حدود، جانب احتیاط را در پیش گرفته و قائل به قتل مرتکب در مرتبه چهارم شده‌اند و دلیل آن را ابتدای حدود بر تخفیف اعلام داشته‌اند و معتقدند که در دماء باید احتیاط کرد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در خود حدود الهی که خداوند اهتمام بیشتری به آنها داشته است، طریق تخفیف و توسعه به حال متهم در پیش گرفته شده و سعی بر آن رفته تا حد امکان حدود بر مرتکب اجرا نشوند، حال اگر چنین جرائمی از جمله حدود هم محسوب

۱. از جمله روایات دال بر این مطلب می‌توان به روایت ابی‌بصیر از امام صادق که مستند حکم این دسته از فقها قرار گرفته است، اشاره کرد: «الزَّائِنُ إِذَا زَنَى يُجْلَدُ ثَلَاثًا وَ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ»، چنانچه زانی سه مرتبه حد جلد بر او جاری شده باشد، در مرتبه چهارم کشته می‌شود. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۱۹؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴: ۵۵).

شوند، اعمال مقررات قانونی مساعد به حال مرتکب نه تنها با شرع منافات ندارد، بلکه با احتیاط و مسلک شارع مقدس نیز نزدیک‌تر است.

از سوی دیگر، گفتیم که اصولاً در اسلام مجازات‌ها ابزاری برای اصلاح مرتکب رفتارهای مجرمانه هستند نه اینکه فی‌نفسه هدف باشند؛ از این رو اگر گاهی شرایط به گونه‌ای باشد که مرتکب جرائم مستوجب تعزیرات منصوص بدون اعمال مجازات یا با تعلیق و تعویق آن یا با گذشت مرور زمان یا هرگونه دخل و تصرفی که موجب شود مرتکب اصلاح گردد، اصرار بر اجرای مجازات جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۵). از این رو نظر برگزیده قانونگذار با اهداف و فلسفه مجازات‌ها در اسلام نیز چندان سازگاری ندارد.

اشکال دیگری که می‌تواند به قانونگذار وارد باشد آن است که در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ آمده، اطلاق مقررات ماده ۱۰۵ این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. از این رو این تبصره از بین مرور زمان‌های چهارگانه، فقط مرور زمان تعقیب و صدور حکم را در تعزیرات منصوص شرعی ممنوع کرده است و به مرور زمان شکایت (ماده ۱۰۶) و اجرای مجازات (ماده ۱۰۷) اشاره‌ای نکرده است، استثنایی بودن حکم تبصره مذکور مستلزم تفسیر محدود آن است، از این رو بعید به نظر می‌رسد که مقصود قانونگذار و شورای نگهبان پذیرش شمول مرور زمان شکایت و اجرای مجازات نسبت به تعزیرات منصوص شرعی باشد (خالقی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۴۶). حال سؤال این است که چرا قانونگذار فقط مرور زمان تعقیب و صدور حکم را در تعزیرات ممنوع می‌داند؟ این دو نوع از مرور زمان چه امتیازی دارند که قانونگذار به آنها اشاره می‌کند، ولی مرور زمان شکایت و اجرای مجازات را بیان نمی‌کند؟

همچنین اگر بناست مجازات‌های محل بحث همچون حدود تلقی شوند و احکام حدود بر آنها مترتب شود، پس باید جرائم مستوجب چنین مجازات‌هایی توسط قانونگذار جرم‌انگاری می‌شدند و حال آنکه قانونگذار این کار را نکرده است. مثلاً در خصوص واقعه با همسر در روز ماه رمضان در روایات و کلام فقها مجازات مقدر در نظر گرفته

شده، ولی چنین رفتاری در قانون جرم‌انگاری نشده و قانونگذار در مورد آن سکوت کرده است. از این رو به نظر می‌رسد خود قانونگذار هم رویکرد جامع و یکپارچه‌ای در خصوص تعزیرات منصوص شرعی اتخاذ نکرده است.

۵. نتیجه‌گیری

وجود برخی جرائم در روایات که مجازات مقدر دارند ولی فقها آنها را به حدود الهی ملحق نکرده و تعزیری دانسته‌اند، سبب شده است که تعزیرات در کلام فقها به دو دسته تعزیرات منصوص و غیرمنصوص شرعی تقسیم شود. اما این شبهه نیز وجود دارد که جرائم مزبور اصلاً تعزیری نباشند و در زمره حدود قرار بگیرند، چون مجازات مقدر دارند. این اختلاف نظر به نوعی در قلمرو قانونگذاری هم با وجود ماده ۲۲۰ ق م ا مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ همین قانون دیده می‌شود. به نظر می‌رسد علت اختلاف نظر بر سر ماهیت این جرائم فقدان تعریف و معیار روشنی برای شناخت و تمایز آنها از حدود الهی و تعزیرات غیر منصوص شرعی است. از این رو معیاری که برای تعزیرات منصوص شرعی ارائه شد، «مجازات‌های مقدر شرعی غیر مضبوط» است؛ یعنی مجازات‌هایی که شرعاً نوع، کیفیت و میزان آن مقدر شده، ولی میزان آن مابین حداقل و حداکثر متغیر است و ثابت و مضبوط نیست.

اما قبل از پاسخ به چالش اصلی این نوشتار و نقد نظر قانونگذار باید به این نکته توجه کرد که هدف از اعمال تعزیرات عبرت‌پذیری و بازاجتماعی شدن مرتکب است و این تابع مصالح و مفاسد و اوضاع و احوال مقتضی است. به طوری که هر گاه حاکم راه اصلاح مرتکب را در اجرای تعزیرات ببیند، می‌تواند او را مجازات کند و هر گاه راه اصلاح او را در عفو کردن یا تخفیف دادن مجازات یا تعلیق اجرای آن یا تعویق صدور حکم ببیند، می‌تواند این مقررات قانونی را در حق وی اعمال کند. از طرفی، این هدف برای هر دو نوع تعزیرات (خواه منصوص باشد یا غیرمنصوص) است و به نوع خاصی از آن اختصاص ندارد، از این رو شمولیت و اطلاق قاعده‌التعزیر بمایراه الحاکم هر دو نوع تعزیرات را در برمی‌گیرد. نهایت امر اینکه در تعزیرات منصوص اگر حاکم صلاح بداند، می‌تواند به حکم

قاعده‌ی تعزیر بمایراه الحاکم مرتکب را مجازات نکند یا اگر مفسده جرم ارتكبابی لزوم اجرای تعزیرات منصوص را اقتضا کند، همان مجازات مقدر شده توسط شارع را در حق مرتکب اعمال کند. از این رو منافاتی بین منصوص بودن مجازات و قاعده‌ی تعزیر و اعمال مقررات قانونی مساعد به حال مرتکب وجود ندارد. با توجه به این نکته می‌توان گفت اینکه قانونگذار اعمال برخی نهادهای قانونی مساعد به حال مرتکب را در حق مرتکبان تعزیرات منصوص شرعی ممنوع دانسته است، با اشکالاتی جدی روبه‌روست و بایسته است در صدد تغییر رویکرد اتخاذ شده برآید.

اشکالات مزبور را می‌توان در چند مورد بیان کرد: اول اینکه فقهای شورای نگهبان به دلیل جلوگیری از عدم اجرا یا تغییر در مجازات شرعی که سابقه‌ی تجریم دارند، موضوع تعزیرات منصوص شرعی را به قانون مجازات اسلامی وارد کرده و آن را از شمول برخی نهادهای این قانون، استثنا کرده‌اند، از این رو به نوعی طریق احتیاط را در پیش گرفته‌اند، حال آنکه نزدیک‌تر به احتیاط این است که چون مجازات‌های محل بحث مشکوک و مشتبه‌اند، به حکم قاعده‌ی «تدرء الحدود بالشبهات» می‌بایست از الحاق آثار حد بر آنها صرف‌نظر شود؛ دوم اینکه اصرار بر اجرای تعزیرات منصوص شرعی با اهداف و فلسفه‌ی مجازات‌ها در اسلام نیز همخوانی ندارد، زیرا اگر گاهی شرایط مقتضی تعویق یا تعلیق یا عفو تعزیرات خواه منصوص یا غیرمنصوص برای اصلاح تأدیب مرتکب باشد، اصرار بر اجرای آن هم جایز نیست هم اثر لازم را ندارد؛ سوم اینکه خود قانونگذار سیاست یکپارچه‌ای در خصوص تمامی ضوابط تعزیرات منصوص شرعی اتخاذ نکرده است. برای مثال همان‌طور که گفته شد بدون دلیل خاصی مرور زمان تعقیب و صدور حکم را در تعزیرات منصوص شرعی ممنوع کرده، ولی به مرور زمان شکایت و اجرای مجازات اشاره‌ای نکرده است.

کتابنامه

۱. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. آهنگران، محمدرسول؛ سعیدی، مهرداد؛ اورسجی، رضا (۱۳۹۵). «بررسی حدود غیر موضوعه (ماده ۲۲۰ ق م ا) با رویکرد فقه مقارن»، *فصلنامه حقوق جزا و سیاست جنایی*، دوره ۱، ش ۲، ص ۲۵۳ - ۲۲۵.
۳. ابن منظور، ابوالفضل؛ جمال‌الدین، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم الدارالشامیه.
۵. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶. اکبری، محمدجواد؛ هاشمی، سید حسین (۱۳۹۵). «واکاوی مصادیق تعزیرات منصوص در فقه امامیه (تبیین تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲)»، *مجله جستارهای فقهی و اصولی*، دوره ۲، ش ۳، ص ۵۹ - ۳۳.
۷. برهانی، محسن؛ نادری فرد، مریم (۱۳۹۴). «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی مصادیق قانونی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۸۹-۱۱۲.
۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). *المقنعة (للشیخ المفید)*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره).
۹. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۱۷ق). *أسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر مؤلف.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(ع).

۱۱. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۲. حلبی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. حلبی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. حلبی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. حلبی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۷۸ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. حلبی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خالقی، علی (۱۳۹۷). *آیین دادرسی کیفری*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۸. خمینی موسوی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. رحمانیان، حامد؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۲). «معیار تفکیک حدود غیر مذکور از تعزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۴، ص ۱۲۳ - ۱۰۳.
۲۱. ساریخانی، عادل؛ اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۳). «بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۶۲ - ۱۳۹.

۲۲. ساریخانی، عادل؛ توکل پور، محمد هادی (۱۳۹۵). «مفهوم‌شناسی تعزیرات منصوص شرعی با تأکید بر نظرهای شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال پنجم، ش ۱۴، ص ۹۵ - ۱۱۵.
۲۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (للسبزواری)، قم: مؤسسه المنار.
۲۴. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا). التعزیر، أحكامه و حدوده، بی جا.
۲۶. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (بی تا). ریاض المسائل (ط القدیمة)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۸. عاملی، حر، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۴ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیة.
۳۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم: کتابفروشی داوری.
۳۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا.
۳۴. عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴م). التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۵. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی (ط دارالحديث)، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.

۳۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۸. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، قم: مؤسسه کیهان.
۳۹. ----- (بی تا). کتاب الحدود (للمنتظری)، قم: انتشارات دارالفکر.
۴۰. موحدی لنگرانی، محمدفاضل (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۴۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۴۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴۳. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۶. پایگاه اینترنتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به نشانی (<https://edarehoquqy.eadl.ir>) آخرین بازدید در تاریخ ۳ تیر ۱۳۹۸.

References

1. Abi, Fazel, Hasan Ibn Abitaleb. (1997). *Kashf Al-Romooz fi Sharh Mokhtasar Al-Nafe*, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
2. Abdolrahman, Mahmood. (n d). *Mojam Mostalahat va Al-Alfaz Al-Fiqhiye*. (in Arabic)
3. Ahangaran, Mohammadrasol. Saeedi, Mehrdad. Orsaji, Reza. (2016). "Study about Hodood (Article 220 of the Penal Code) with approach contemporary jurisprudence", *Journal of Criminal Law and Criminal Policy*, No. 2, pp. 225-253 (in persian)
4. Akbari, Mohammadjavad. Hashemi, Seyedhossein. (2016). "An Analysis of Stipulated Referents of Punishment in Imamiyeh Jurisprudence (Stating Note 2 Article 115 of Islamic Penal Code 2014)," *Journal of Justarha-ye Fiqhi va Usuli*, No. 3, pp. 33-59. (in persian)
5. Ameli, Mohammad Ibn Makki. (Shahid Al-Awwal), (1984). *Al-Lomaa Al-Demashghaa fi Fiqh Al-Imamiyeh*, Beirut: Dar Al-Tarath – Dar Al-Islami. (in Arabic)
6. Ameli, Mohammad Ibn Makki. (Shahid al-Awwal). (n d). *Al-Ghavaed Al-Favaed*, Qom: Mufid Printing. (in Arabic)
7. Ameli, Zeindin Ibn Ali. (Shahid Thani). (1989). *Al-Rawzah Al-bahiyah fi Sharh Al-Lomaa Al-Demashghaa*, Qom: Dawari Printing. (in Arabic)
8. Ameli, Zeindin Ibn Ali. (Shahid Thani). (1992). *Masalak Al-Afham*, Qom: Institute of encyclopedia of Islam. (in Arabic)
9. Baqdadi, Mofid. Mohammad Ibn Mohammad Ibn Noman Akbari. (1993). *Al-Moqnae (Sheikh Mufid)*, Qom. Sheikh Mufid Millennium World Congress. (in Arabic)
10. Borhani, Mohsen. Naderifard, Maryam. (2015). "Sharia-based Ta'zir; its Concept in Fiqh and its Legal Examples", *Journal of Criminal Law Research*, No. 10, pp. 89-112. (in persian)
11. General Legal Department of the Judiciary (<https://edarehoquqy.eadl.ir>) Last visit on: 2019, June, 24. (in Persian)
12. Halabi, Ibn Zohreh, Hamzeh Ibn Ali Hosseini (1997). *Qonia Al-Nozoa Ela Elme Al-Usul va Al-Foro*, Qom: Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
13. Halabi, Abolsalah, Taqidin Ibn Najmdin. (1983). *Al-Kafi fi Al-Feqh*. Isfahan. Imam Amir Al-Mo'menin Public Library. (in Arabic)
14. Helli, Jamaludin. Ahmad Ibn Mohammad Asadi. (1987). *Al-Mohazzab Al-Bare fi Sharhe Al-Mokhtasar Al-Nafe*, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
15. Helli, Allameh, Hasan Ibn Yosef Ibn Motahar Asadi. (1993). *Mokhtalaf Al-Shia fi Ahkam Al-Sharia*, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
16. Helli, Mohaqeq, Najmdin, Jafar Ibn Hasan. (1988). *Sharaye Al-Islam fi Masael Al-Halaal va Al-Haram*, Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
17. Helli, Fakhrolmoahaqeqin, Mohammad Ibn Hasan Ibn Yosef. (1959). *Izah Al-*

- Favaed fi Sharh Moshkelat Ghavaed*, Qom, Ismailian Institute. (in Arabic)
18. Helli, Ibn Edris, Mohammad Ibn Mansor Ibn Ahmad. (1990). *Al-Saraer Al-Havi Letahrir Al-Fatavi*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
 19. Ibn Manzoor, Abolfazl, Jamalldin, Mohammad Ibn mokaram. (1994). *Lesan Al-Arab*. Beirut. Dar Al-Fikr printing, publishing and distribution. (in Arabic)
 20. Isfahani, Hossein Ibn Mohammad Raqeb. (1992). *Mofradat Alfaz Quran*, Lebanon: Dar Al-Alam Publications Dar Al-Shamieh. (in Arabic)
 21. Isfahani, Fazel Hindi. Mohammad Ibn Hasan. (1996). *Kashf Al-Ietham va Al-Ebham an Ghavaed Al-Ahkam*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. (in Arabic)
 22. Khaleghi, Ali. (2018). *Code of Criminal Procedure*, Tehran: Shahr-e-Danesh Legal Studies and Research Institute. (in Persian)
 23. Khansari, Seyed Ahmad Ibn Yosef. (1985). *Jame Al-Madarek fi Sharh Mokhtasar Al-Nafe*. Qom: Ismailian Institute. (In Arabic)
 24. Koleyni, Abojafar, Mohammad Ibn Yaqoob. (2008). *Al-Kafi*, Qom: Dar al-Hadith printing and publishing. (In Arabic)
 25. Makarem Shirazi, Naser. (2004). *Ta'zir and its scope*, Qom: Imam Ali school publications. (in persian)
 26. Mohaghegh Damad, Seyedmostafa. (1986). *The Rules of Islamic Jurisprudence*, Tehran, Islamic sciences publishing center. (in persian)
 27. Montazeri Najaf Abadi, Hosseinali. (1989). *Jurisprudential Principles of Islamic Government*, Translator: Salavati, M. Qom: Keyhan Institute. (in persian)
 28. Montazeri Najaf Abadi, Hosseinali. (n d), *Ketab Al-Hodood (Montazeri)*, Dar Al-Fikr Publications. (In Arabic)
 29. Mosavi Ardebili, Seyed Abdolkarim. (2006). *Fiqh Al-Hodud va Al-Ta'azirat*. Qom: Al-Mufid Publication Institute. (in Arabic)
 30. Mosavi Golpayegani, Seyedmohammadreza. (1991). *Al-Dor Al-Manzoud, fi Ahkam Al-Hoodood*, Qom: Dar Al- Quran Al- Karim. (in Arabic)
 31. Mosavi Khoei, Seyedabolghasem. (2001). *Mabani Takmelah al-Minhaj*: Qom: Al-Imam al-Khooi Institute. (in Arabic)
 32. Mosavi Khomeyni, Seyedrohallah. (n d). *Tahrir Al-Wasila*, Qom: Dar Al-Alam Institute. (In Arabic)
 33. Movahedi Lankarani, Mohammadfazel. (2001). *Tafsil Al-Sharia fi Sharh Tahrir Al-Vasileh (Hodood)*, Qom: the jurisprudential center of the pure Imams. (In Arabic)
 34. Najafi, Mohammadhasan. (1984). *Jawhir Al-kalam fi Sharayi Al-Islam*, Beyrut: Dar Ehyae Al-Torath Al- Arabi. (in Arabic)
 35. Odeh, Abdolqader. (1994). *Al-Tashri Al-jenae Al-Islami*, Beirut: Al-Resaleh Institute. (In Arabic)
 36. Rahmanian, Hamed. Habibzadeh, Mohammadjafar. (2013). "The Criterion Of Separation Between " Non-Mentioned Hodood" and "Definite Tazir" in the

- Islamic Penal Code of 2013”, *The judiciary’s law journal*, No. 84, pp. 103-123. (in Persian)
37. Sabzevari, Seyedabdolalla. (1993). *Muhaddab Al-Ahkām.*, (Sabzevari), Qom: Al-Manar Institute. (In Arabic)
 38. Safi Golpaygani, L. (n d). *Al-Ta’azir Ahkam va hodood.* (in Arabic)
 39. Sarikhani, Adel. Akrami, Rohallah. (2014). “Jurisprudential legal study of ta’zirat with emphasis on the Islamic Penal Code adopted in 2013”, *Journal of Criminal Law Research*, No. 2, pp. 139-162. (in Persian)
 40. Sarikhani, Adel Tavakolpour, Mohammadhadi. (2016). “The concept of “prescribed religious punishments” with emphasis on the views of the Guardian Council”, *Quarterly Journal of Public Law knowledge*, No. 14, pp. 95-115. (in Persian)
 41. Sauri Helli. Meqdad Ibn Abdollah. (1984). *Al-Tanghih Al-Raee Le-Mokhtasar Al-Sharaye.* Marashai Najafi library publications. (in Arabic)
 42. Tabatabaei Haeri, Seyedali Ibn Mohammad. (n d). *Riaz Al-masael*, Qom: Al-Albit Institute. (in Arabic)
 43. Tabrizi, Javad Ibn Ali. (1997). *Osas Al-Hodud va Al-Ta’azirat*, Qom: Daftar Moallef. (in Arabic)
 44. Tusi, Abojafar. Mohammad Ibn Hasan. (1980). *Al-Nahaye fi Mojarad Al-Fiqh va Al-Fatva*, Beirut: Dar Al-Kitab, Arabic. (in Arabic)
 45. Waseti, Zobeidi, Seyed Mohammadmorteza Hosseini. (1994). *Taj Al-Aros Men Jawhir Al-Qamoos*, Beirut: Dar al-Fikr printing, publishing and distribution. (in Arabic)